

روزهای کربلا

بازشناسی دارپوش همایون در آیینۀ پژوهشی جامع

«وزیر خاکستری» به روایت ناخوانده‌ها و نادیده‌ها

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازخوانی حیات سیاسی داریوش همایون از مهره‌های سیاسی و فرهنگی رژیم پهلوی دوم پرداخته است. «وزیر خاکستری» از سوی صفاءالدین تبرائیان

تألیف شده و پژوهشکده تاریخ معاصر ایران به انتشار آن همت گمارده است. این کتاب در دیباجه خویش محتوای خود را به ترتیب پی آمده بازمانده‌ها گذشته

«باز کاوی و بازنگری، بازاندیشی و باز تفسیر تاریخ گذشته به مفهوم انکار، نفی و نادیده گرفتن آنچه بیشتر به وقوع پیوسته است، نیست. تاریخ، کشتول حقایق، دروغ‌ها، سراب‌ها، خوبی‌ها، پلیدی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. تاریخ هیچ ملتی راه صاف و بدون دست‌اندا ز جاده همواری نیست. این یک پروسه پر چم و خم است. تنها نگاه منصفانه قادر است، محقق را به حقیقت دلالت نماید. ساده‌سازی بسیاری از حوادث و اتفاقات تاریخی، اعتبار علمی یک اثر تحقیقی را زیر سؤال می‌برد. مجیز گویی مفاخر ملی و تکیه صرف به رجال نامدار و خلاصه غره شدن به سوابق گذشته، ما را به خواب غفلت می‌برد و از واقعیت‌ها گریزان می‌سازد. از سویی دیگر، خدش‌دار کردن چهره‌ها و ملوک ساختن رجال شناخته شده تاریخی و سیاه‌نمایی وقایع و واقعیت‌های مسلم و به یک چوب راندن آنها نیز جز تهی‌سازی پشتوانه فرهنگی ار معانی ندارد. تاریخ عرصه کلی گویی، جزم‌اندیشی و شعار دادن نیست. در این حوزه مجیزخوانی یا ناسرگویی، افزون بر آن هواداری عبث له یا علیه رجال و تشکل‌ها جای ندارد. تاریخ‌نگاری معاصر ما بیش از آنکه نیازمند افشاگری‌های جنجالی و پراسر و صدا یا پر خوردهای منفعلانه و محافظه کارانه باشد، محتاج اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و روشنگری‌های منصفانه و محققانه است. آنان که بآنادیده‌گرفتن نخبگان و نفی دستاوردهای تاریخ



■ داریوش همایون

در دوره تصدی وزارت اطلاعات و جهانگردی

کهن چند هزار ساله ایران زمین را اثر و آثار نوشته‌های خود دنبال می‌کنند، به گونه غیرستقیم و شاید هم ناخواسته مهر تأیید بر بی‌ریشه بودن ایرانیان می‌نندازند و رنگ و تمدنی که به‌ویژه با ظهور دین مبین اسلام اوج گرفت و شهره عالم شد، از طرفی نظرگاه مورخانی که ضغفا را نقاط قوت، انحطاط فرهنگی را تعالی مدنی، خیانت‌ها را افتخار، کاستی‌ها را کمال و روشنگستی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را گام‌زنی در شاهراه تمدن بزرگ قلمداد می‌کنند، نمی‌تواند رهیافتی به منظور راهیابی به حقیقت تلقی شود.

در پی انتشار کتاب سرباز یک ژنرال که به بررسی زندگینامه و کارکرد نظامی ارتشبد حسن طوقانیان، نخبم، بنیانگذاران روزنامه آیندگان، ارتباط با دولتمردان اسرائیل و مقامات امریکا، قلم‌مقام حزب رستخیز، وزیر اطلاعات و جهانگردی و سخنگوی دولت آموزگار و...، بخشی از کارهای اجتماعی و سیاسی وی محسوب می‌شود. در آماده‌سازی این اثر، از اسناد و مدارک فراوانی که اهم آن در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شود، بهره برده شد و در این میان دسترسی به برخی دست‌نوشته‌های همایون در دفتر خاطر‌اش بسیار سودمند بود. کتاب حاضر در ۱۷ فصل سامان یافته که از میان صدها برگ سند و مدرک نوشتاری و تصویری گرد آمده است...»

■ پروین قائمی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، نشان از سالروز شهادت رزم آور شجاع و با ایمان، سرلشکر ولی‌الله فلاحی دارد. هم از ایں روی و در مقال پسّی آمده، سرمصل‌هایی از حیات نظامی آن بزرگ در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در بحران کردستان بازخوانی شده است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ در نشوونمای امیر

شهید ولی‌الله فلاحی، چهره ماندگار ایمان تخصص و اقتدار در ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۰ در طالقان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آنجا گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه نظام تهران آمد. پس از گرفتن دیپلم در مهر ۱۳۳۰ وارد دانشکده افسری شد و با درجه ستوان دومی و رسته‌زهی فارغ‌التحصیل شد و کار خود را در لشکر ۹۲ زرهی شروع کرد. وی به دلیل توانایی و دانش بالا همواره مورد احترام فرماندهان ارتش بود. او با درجه سرهنگ دومی، همراه با گروهی از افسران به عنوان ناظر صلح سازمان ملل در آتش‌بس ویتنام از سال ۱۳۵۱ تا اواسط سال ۱۳۵۲ در این کشور بود. فلاحی در مهر ۱۳۵۷ و با درجه سرتیپی، معاون فرماندهی مرکز پیاده شیراز شد. وی در طول خدمتش، چهار بار در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۲، به دلیل مخالفت با حکومت پهلوی به زندان افتاد. در شیراز، همگام با مردم در مبارزه علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کرد و با تلاش‌های او بود که حکومت نظامی این شهر لغو شد و نیروهای ارتش از خیابان‌ها به یادگان گسیل شدند و اجرای حکم به عهده شهربانی قرار گرفت.

■ در مسند فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی برگزیده شد. هنوز یک ماه از انقلاب نگذشته بود که در اسفند ۱۳۵۷. عده‌ای از نیروهای احزاب کردستان به یادگان‌های ارتش و ژاندارمری در سسندج، پاته، مهلباد، مروان و شهرهای دیگر حمله و آنها را محاصره کردند. در این مقطع بحرانی و پر آشوب بود که فلاحی نقش تعیین‌کننده‌ای را در حفظ مرزهای این دیار ایفا کرد. او به دستور امیر سپهبد محمودولی قرنی رئیس وقت ستاد ارتش همراه با سه گردان از نیروهای لشکر یکم پیاده تهران راهی کردستان شد و با کمک بخشی از نیروهای لشکر ۶۴ رومیه و لشکر ۲۸ پیاده کردستان مانع از سقوط یادگان سسندج و گسترش نفوذ حزب دموکرات به جنوب شد.

ویژگی شهید فلاحی، اعتقاد او به کاربردی کردن دانش نظامی به وسیله طراحی راهبردها و تاکتیک‌های جنگی بود. او ۱۰ سال در دانشگاه جنگ استاد و مدیر آموزش دوره‌های عالی فرماندهی و ستاد بود و بسیاری از امرای ارتش که از نظر درجه، ارشد او به شمار می‌رفتند در کلاس‌هایش شرکت می‌کردند. حاصل این تجربه استفاده از دانش روز نظامی و به کاربری نیروهای کارآمد در ساماندهی مقاومت سرنوشت در سال اول جنگ بود

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



جدایی طلبی حزب دموکرات در کردستان، حماسه ماندگار سرلشکر ولی‌الله فلاحی و حکایتی که همچنان باقی است

آرامش و درنگ در مصاف با دشمن بر پایه دانش کم‌بدیل نظامی

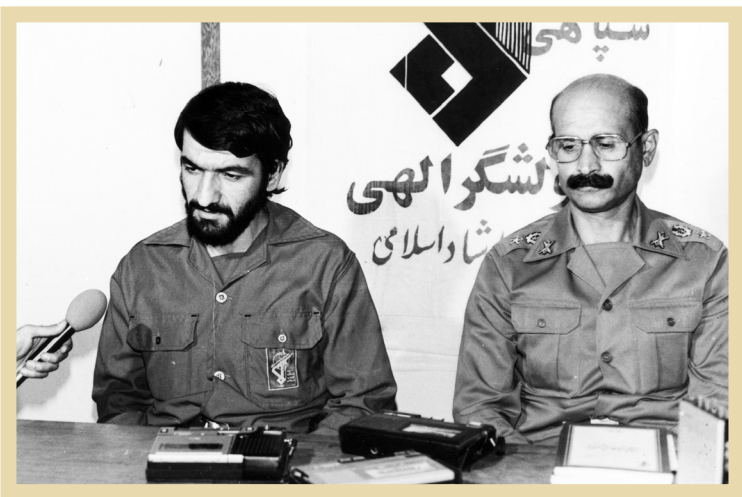
■ روزهایی که حزب دموکرات، پرچم جدایی طلبی برافراشت

احزاب و سازمان‌های جدایی‌طلب متعددی در پی آشفته‌گی‌های پس از پیروزی انقلاب و به شکلی سازمان‌یافته، تصمیم داشتند این منطقه حساس از کشور را با شعارهای مردم‌فریبی چون خودمختاری از کشور جدا کنند. اغلب شهرهای کردستان به بازار خرید و فروش علنی اسلحه تبدیل شده بود و گروه‌های معاند، نشریات و کتاب‌های فراوانی را با مضامین دشمنی با انقلاب اسلامی در اختیار مردم قرار می‌دادند. دفاتر احزاب و گروه‌ها بدون هیچ مانعی، برای عضوگیری و جذب نیرو علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کردند. جاده‌ها و راه‌های مواصلاتی به‌شدت ناامن شده بودند و آدم‌ربایی و قتل امنیت منطقه را به خطر انداخته بود. عناصر جدایی‌طلب و منافقین به بهانه اینکه ارتش در پی سرکوب مردم کردستان است، دائماً در بوق انحلال ارتش می‌دمیدند. این در حالی بود که آنان ضمن حمله به یادگان‌ها و غارت اسلحه‌ها و تجهیزات، به مراکز پلیس و ژاندارمری نیز حمله و آنها را خلع سلاح می‌کردند. آنان به حضور پاسداران در منطقه معترض بودند و ادعای می‌کردند که امنیت کردستان باید به عهده نیروهای محلی قرار بگیرد. بدیهی است که قصد آنان کمک به مردم محروم کردستان نبود، بلکه تحت این پوشش عوام‌فریانه در پی جداکردن کردستان از کشور بودند.

بااین همه دولت موقت و نیروهای سیاسی با اعزام هیئت حسن‌نیت به دنبال راهکاری برای پایان دادن به درگیری‌ها بودند. بر اساس گفت‌وگوهایی که انجام شد، قرار شد که تأمین امنیت شهرهای کردستان موقتاً به عهده پیشمرگان مسلمان کرد قرار بگیرد و نیروهای ارتش در نظم شهرها دخالت نکنند. سرلشکر قرنی به نرمش دولت و توافق متنازل بین آنها و گروه‌های مسلح کر اعتراض کرد، کنار رفت و سرلشکر ناصر فرید جانشین وی شد. شهید فلاحی با هوشمندی و بینش نظامی بالای خود متوجه شد که احزاب مسلح از فرصت آتش‌بس استفاده خواهند کرد و به بازسازی نیروهای خود و عضوگیری مجدد و تثبیت موقعیت خود در میان عشایر خواهند پرداخت. به همین دلیل در طول مدتی که آتش‌بس ناپایدار برقرار بود به فرمان او عناصر اطلاعاتی یگان‌های عمل‌کننده ارتش در منطقه، فعالیت‌های احزاب مسلح منطقه و نیز آماده‌سازی پشتیبانی و لجستیکی عراق در مناطق مرزی کردستان رازیز نظر داشتند.

■ شانه‌به‌شانه چمران در کردستان

با شروع درگیری‌ها در تابستان ۱۳۵۸، شهید فلاحی با حضور در منطقه، فرماندهی یگان‌های ارتش را به



۱۳۵۹. شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی، در کنار سرلشکر محسن رضایی

د

به گفته بسیاری از تحلیلگران امور نظامی، سرلشکر فلاحی یکی از موفق‌ترین رؤسای ستاد ارتش در تاریخ ایران بود. او از سازمان شناسخت بسیار دقیق داشت. وی با گذراندن دوره‌های عالی نظامی و تجربه عملی در رکن یکم ارتش، نقاط ضعف و قوت این نهاد و روحیات افسران زیردست خود را به‌درستی می‌شناخت و به مدد همین توان بود که توانست ساختار ارتش را در بحرانی‌ترین شرایط حفظ و مدیریت کند

را از بین بردند. مردم پاوه در خانه‌ها و زیرزمین‌ها پنهان شده بودند. دکتر چمران و ۲۰ تن از پاسداران در گرهمان ژاندارمری در محاصره قرار گرفته بودند و کسی نمی‌توانست اجساد را از خیابان‌های پاوه جمع‌آوری کند. در روز ۲۶ مرداد ۱۳۵۸، کسی‌امیدی به زنده‌بودن تیمسار فلاحی و دکتر چمران نداشت.

به‌دوروندگان کرد ۲۱۴ مأموریت داده شد که مقداری مهमत به پاوه برسانند. بالگرد در کنار پاسگاه، فرود آمد و مهमत تخلیه شدند. تعداد زیادی زخمی و کشته را اسوار بالگرد کردند، طوری که دیگر در آن فضای خالی‌ای نبود. شهید فلاحی آخرین فردی بود که او را به‌زور سوار بالگرد کردند و در حالی که بالگرد از تعادل خارج شده بود و قابل کنترل نبود، به‌هر شکلی که بود از مهلکه نجات پیدا کردند. بالگرد دوم در حال تخلیه مهमत، مورد اصابت ترک‌قرار گرفت و سقوط کرد. داسرتیب فلاحی بنا به درخواست دکتر چمران، برای اصرام نیرو و نجات مدافعان پاوه به کرمانشاه رفت و بلافاصله در اتاق عملیات لشکر ۸۱ تشکیل جلسه داد و اعلام کرد: «پاوه در محاصره ضدانقلاب و دکتر چمران در داخل شهر است. ضدانقلاب تلاش می‌کند که او را اسیر کند، بنابراین باید هر چه سریع‌تر فکری بکنیم. همه راه‌های زمینی به طرف پاوه بسته هستند و از این طریق نمی‌شود هیچ کمکی به آنها رساند. فقط هوانیروز و بالگردها می‌توانند به دکتر چمران و مردم پاوه کمک کنند و آنها را از محاصره نجات دهند...». در پی سخنان فلاحی، یک فروند بالگرد ۲۱۴ و نیز یک فروند بالگرد کبری با خلبانی شهید کشوری، به طرف پاوه پرواز کردند. بالگرد کبری مواضع نیروهای ضدانقلاب در پاوه را هدف گرفت که موجب عقب‌نشینی آنها و مانع از نزدیک شدن آنها به پاسگاه ژاندارمری شد. پرواز بالگردها و حمله به مواضع نیروهای ضدانقلاب با نظارت فلاحی در ارتفاعات پاوه ادامه پیدا کرد تا اطلاع‌یه تاریخی و شگفتی‌ساز حضرت امام‌خمینی مبنی بر ضرورت حرکت نیروهای انتظامی و نیروهای مردمی به سمت پاوه صادر و منجر به فرار ضدانقلابیون شد. در پی ابلاغ فرمان امام، شهید فلاحی طی بخشنامه‌های مرخصی همه پرسنل فلاحی به این شرح است: «در اجرای فرمان نیروهای ارتشی به منطقه جنگ‌زده پاوه را صادر کرد. متن بخشنامه به این شرح است: «در اجرای فرمان رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العلظمی امام‌خمینی مبنی بر آمادگی پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۸ تا دستور ثانوی، مرخصی تمامی پرسنل نیروهای مسلح لغو می‌شود. ان دسته از پرسنل که در مرخصی هستند، موظفند در کوتاه‌ترین مدت ممکن خود را به یگان مربوطه معرفی کنند...»

او که فرمان تاریخی اسام را تا تحقق کامل بی‌گرفت در پی صدور فرمان امام‌خمینی، ششور و هیجان سراسر کشور را فرا گرفت و اقشار مختلف مردم ضمن اعلام آمادگی برای عملیات آزادسازی پاوه راهی آن منطقه شدند. با دستور امام مبنی بر واگذاری مسئولیت آزادسازی منطقه پاوه به ارتش، گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه از یگان‌های تابعه تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و پس از آن یک گردان پشتیبانی از تیپ ۵۵ هوایرد شیراز، یک گردان پیاده از تیپ ۸۴ خرم‌آباد، عده‌ای از کلاه‌سبزیهای نیروی مخصوص ارتش جمهوری اسلامی، یگان‌هایی از مراکز آموزش چهل‌دختر و شاهرود، گروه توپخانه اصفهان، عده‌ای از تکاوران دریایی بوشهر، عده‌ای از پاسداران انقلاب خرم‌آباد، کرمانشاه و نقاط دیگر کشور، عده‌ای از مأموران ژاندارمری سراسر کشور، عده‌یاب‌ای از عشایر مناطق هرسین، گوران و عده‌ای از اقشار مختلف مردم با هر وسیله ممکن راهی پاوه شدند. همچنین گروه رزمی ۱۹ مکانیزه، شامل سه گروهان مکانیزه و یک دسته تانک از گردان ۲۲۲ تانک، از یگان‌های تابعه تیپ یک لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه از طریق جاده کوزران عازم شهر روانسر شد تا در عملیات پاوه شرکت کند.

بی‌تردید با صدور فرمان امام، تردید و دودلی از دل نیروهای نظامی رخت بست. سستاد مشترک ارتش به نیروهای دریایی دستور داد که ۱۵۰ تن از تکاوران نیروی دریایی بوشهر را به کرمانشاه اعزام کند تا تحت امر سرلشکر فلاحی نیروهای نیروی زمینی، مأموریت‌هایی را به عهده بگیرند. در ساعت صبح ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، یک هواپیمای جنگنده نیروی هوایی ارتش، دیوار صوتی پاوه را شکست و موجب ترس ضدانقلابیون شد، به‌طوری‌که دست از محاصره شهر برداشتند و به ارتفاعات پناه بردند. در روز یک‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ عده‌ای از کمانده‌های تیپ ۲۳ نیروی مخصوص ارتش و گردان چترپاز تیپ ۲۳، در پیان‌های کهریزک به فیض شهادت ناال آمدند.

روزنامه جوان | شماره ۷۱۲۱

۵۵ هوایرد ارتش، با بالگردهای ۲۱۴ پایگاه هوانیروز کرمانشاه، طی انجام عملیات هلی‌برن در منطقه نوسود و ارتفاعات مشرف به شهر پاوه، ارتفاعات آن منطقه را پاکسازی کردند و عقبه دشمن را بستند و عملاً راه گریز آنها به داخل خاک عراق را مسدود کردند. با تأمین امنیت منطقه برای ورود ستون نظامی، در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ شهر نوسود از سوی نیروهای انقلابی تصرف شد. در همین روز گروه رزمی ۱۸۴ مکانیزه تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه وارد شهر روانسر شد و با هماهنگی با عباس آقازمانی به مبارزه با ضدانقلابیون پرداخت و پیشروی به سمت پاوه را آغاز و منطقه قشلاق را پاکسازی و عشایر منطقه را خلق سلاح کرد. این گروه رزمی در ساعت ۱۲ این روز، وارد شهر پاوه شد و مورد استقبال گرم مردم قرار گفت. گروه رزمی ۱۹ مکانیزه برای برقراری امنیت در منطقه روانسر در آن شهر مستقر شد.

بااین تدابیر هوشمندانه، پاوه از محاصره خارج شد و شهید چمران و نیروهایی که در محاصره گرفتار شده بودند، نجات پیدا کردند و نیروهای ارتشی با تعقیب مهاجمان تا مرز ایران و عراق، امنیت و آرامش را به منطقه برگرداندند. سرلشکر فلاحی که از نخستین روزهای درگیری در شهر پاوه و در منطقه حضور داشت و برای تهیه تدارکات و نیرو از پاوه خارج شده بود، همراه با اولین نیروها وارد پاوه شد و مورد استقبال گرم دکتر چمران و مردم پاوه قرار گرفت.

■ سردار نامدار در آغاز تجاوز عراق به خاک ایران

با شروع جنگ عراق، بخش زیادی از توان رزمی نیروهای نظامی، صرف مقابله با ماشین جنگی عراق و ممانعت از پیشروی دشمن در خوزستان و غرب کشور شد. جنگیدن با آرامش و درنگ بر پایه دانش نظامی، شیوه رزم آوری شهید فلاحی بود که گاه به مذاق جوانان انقلابی خوش نمی‌آمد و او را به‌بی‌عملی و نازآمودگی متهم می‌کردند. با این همه فلاحی توانست در سال اول دشمن را در غرب کشور، سریل ذهاب و یازی دراز متوقف کند و در خوزستان، مانع از پیشروی بیشتر او شود. او در مقام ریاست ستاد ارتش گفت: «هن‌وجب‌به‌وجب خاک خوزستان را به علت محل خدمت اولی‌هام می‌شناسم. با توجه به پیشروی سریع عراق آرزو داشتم که ارتش عراق زمین‌گیر شود که چنین‌شد. اکنون تنها یک آرزوی دیگر دارم، تنها آرزویم این است که ارتش متجاوز عراق را از اطراف آبادان تا مارک عقب بنشانم...»

این آرزوی شهید فلاحی باطراحی و اجرای ظفرمندانۀ عملیات ثامن‌الامنه و صرف‌حصر آبادان در مهر ۱۳۶۰، برآورده و زمینه‌برای پیروزی‌های آینده آماده شد. هر چند پس از پایان این عملیات و در راه بازگشت به تهران فلاحی در سقوط هواپیمای به شهادت رسید، اما پرونده درخشان فداکاری‌های او همواره در معرض قضاوت نسل‌های متوالی ایران خواهد بود.

■ خصال نظامی و متمایز فلاحی

به گفته بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران امور نظامی، سرلشکر فلاحی یکی از موفق‌ترین رؤسای ستاد ارتش در تاریخ ایران بود. او از سازمان ارتش و چگونگی عملکرد آن شناخت بسیار دقیقی داشت. وی با گذراندن دوره‌های عالی نظامی در امریکا و تجربه عملی در رکن یکم ارتش، نقاط ضعف و قوت این سازمان و روحیات افسران زیردست خود را به‌درستی می‌شناخت و به مدد همین آگاهی‌ها بود که توانست ساختار ارتش را در بحرانی‌ترین شرایط تاریخ معاصر حفظ و مدیریت کند. از دیگر ویژگی‌های شهید فلاحی، واقع‌نگری و بینش عمیق و درست او در مورد راهبردها و شیوه‌های نظامی و نیز موضوعات سیاسی و اجتماعی بود. وی با هوشمندی و بینش ذاتی خود در زمره نخستین افسران ارتش نگاهشاهی بود که اطاعت محض و کور‌کورانۀ از سلسله مراتب نظامی را کنار گذاشت و در ماه‌های پایانی رژیم پهلوی متوجه شد. ارتش بدون پشتیبانی مردمی موفقیتی نخواهد داشت. به همین دلیل عمیقاً متعقد بود که کارکرد نیروهای مسلح در حفظ قدرت یا منافع یک گروه و طبقه نهفته نیست، بلکه این مردم هستند به او قدرت می‌دهند تا از کیان و تمامیت ارضی کشور دفاع کنند. به همین دلیل در دورانی که معاون فرماندهی مرکز پیاده شیراز بود، توانست فرمانده این مرکز یعنی سرلشکر ده‌پناه، ام‌جاب کند که مقابله با مردم شیراز را به شهربانی بسپارد و ارتش را از مقبله با مردم کنار بگذارد.

دیگر ویژگی شهید فلاحی، اعتقاد او به کاربردی کردن دانش نظامی به وسیله طراحی راهبردها و تاکتیک‌های جنگی بود. او ۱۰ سال در دانشگاه جنگ استاد و مدیر آموزش دوره‌های عالی فرماندهی و ستاد (دافوس) بود و بسیاری از تیمسارهای ارتش که از نظر درجه ارشد او به شمار می‌رفتند، در کلاس‌هایش شرکت می‌کردند. حاصل این تجربه، استفاده از دانش روز نظامی و به کاربری نیروهای کارآمد در ساماندهی مقاومت سرنوشت‌ساز در سال اول جنگ بود. با تصویب شورای عالی نشان‌ها در ارتش ایران، به پس فرماندهی و مدیریت سرلشکر ولی‌الله فلاحی در مقاطع سرنوشت‌ساز دوران انقلاب اسلامی تأملات و تأمن‌الامنه، اولین نشان فداکاری به او اهدا شد.

■ بر محل وصال

در ششم مهر سال ۱۳۶۰، نیروهای ایرانی طی یک عملیات گسترده با محوریت لشکر ۷۷ پیاده خراسان، پس از یک سال مقاومت در مقابل ارتش عراق حصر آبادان را شکستند. در ۷ مهرماه با حضور شهیدان نامجو، فکوری و همچنین مرحوم سرلشکر قاسملی ظهیرزاد در قرارگاه عملیات لشکر ۷۷ در ماهشهر، این واحد نظامی لشکر پیروز ثامن‌الامنه نامیده شد. بعد از این مراسم همه فرماندهان، غیره از مردم ظهیرزاد عازم آواز شدند تا از آنجا برای ارائه گزارش به امام خمینی، با یک فرزند هواپیمای سنی - ۱۳۰ نیروی هوایی به تهران برگردند که در مراجعت بر اثر سقوط هواپیمای در ساعت هشت بعدازظهر روز ۷ مهر در پیان‌های کهریزک به فیض شهادت ناال آمدند.